

چالش‌های داخلی صلح و سازندگی در تاجیکستان: بیم از امیدها^۱

سیدحسین سیف‌زاده^۲

با امید بسیار تاجیکستان شاهد توافق گروه‌های رسمی و غیررسمی درگیر در جنگ بود. سؤال اصلی این مقاله آن است که احتمال موفقیت این صلح چه میزان است. با بهره‌جویی از مباحث نظری روانشناسی اجتماعی، فرضیه این مقاله آن است که گفتن صلح در تاجیکستان امری وارداتی - و نه خودجوش درونی - است. رسیدن به مرحله گفتن صلح مستلزم گذر از مراحل زمینه‌ساز اولی است. صلح به عنوان تمایل به بهروزی و بهزیستی، مستلزم گذر از دو مرحله برونگرایی «بهداشت» طلب برای رفع نیازهای فیزیولوژیک و بیولوژیک از یک سو «بهدشگی» برای تعالی جلوه‌های عاطفی و مدنی انسانی از سوی دیگر است. پس از این دو مرحله می‌توان به مرحله بهزیستی و بهروزی صلح به معنای گفتن درونی رسید.

طی سالهای ۱۹۹۷ - ۱۹۹۶، نخبگان حاکم و مخالف در تاجیکستان، با حمایت قدرتهای منطقه‌ای ایران و روسیه به تلاشهای دامنهداری برای ایجاد صلح، و به جریان انداختن روند سازندگی در آن کشور اهتمام ورزیده‌اند. ضمن قدردانی از درک ضرورت این اقدام، سؤال مهمی که ذهن این پژوهشگر حوزه سیاسی را به خود مشغول داشته این است: تا چه حد می‌توان به سرعت و پایداری موفقیت این تلاشها دل بست؟ بیم از آن است که مبادا خوش‌بینی آرمانی مذاکره‌کنندگان و یا به عکس بدبینان فلسفی منتقد، برگزینش اطلاعات

۱. مسائل گوناگونی در مورد صلح و آینده تاجیکستان مطرح است که در قالب یک مقاله نمی‌گنجد. مسائلی چون انتظارات ازبکستان، عامل افغانستان، نقش برتر روسیه، و حتی ثروت عظیمی که نظامیان روسی از راه قاچاق به دست آورده‌اند چند مورد قابل ذکر است. لذا در این مقاله صرفاً به مسائل داخلی بسنده شده‌است.
۲. دکتر سیدحسین سیف‌زاده، استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی و پژوهشگر ارشد مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی است.

مطلوب و نامطلوب تأثیر گذاشته، و موجب ارائه نظریات غیرمقنع از لحاظ تفسیری شود. نکته این است که چگونه می‌توان به تفسیری مقنع رسید. پاسخ اولیه این است که برخلاف آنچه پوزیتیویستها مدعی‌اند، به‌رغم آنکه نمی‌توان حوزه علوم انسانی را از شائبه‌های اعتقادی - فلسفی زدود، اما با این وجود می‌توان با الهام‌گیری از رهنمودهای «ماکس ویر» مبنی بر تبیین - تفهیمی و یا بدانسان که آلن‌راین علوم انسانی را دو مرحله‌ای می‌خواند، علوم انسانی را به دو دسته اجتماعی و خاص انسانی تقسیم کرد. علوم اجتماعی خود را وقف تفسیر نیازهای فیزیولوژیک - بیولوژیک کرده که از طریق روابط جمعی تأمین می‌شود. در جمع، انسان به مقتضای نیازهای فوق، نقش اجتماعی ایفا می‌کند.

اما باید توجه داشت که اراده و جهان‌بینی او که سازنده هویت اوست چگونگی ایفای نقش را متأثر می‌سازد. در سطح فردی، حوزه بی‌همتای شخصیتی بر رفتار فرد حاکم است، که بدان علوم انسانی خاص لقب می‌دهیم. پس در علوم اجتماعی - انسانی، لازم است نگرشی دو مرحله‌ای داشت. اولاً نقش پیش‌بینی شده اجتماعی چیست؛ ثانیاً بنا به مقتضای جهان‌بینی فردی، انسان چگونه این نقش را ایفا می‌کند. علوم انسانی - اجتماعی باید تفسیری دهد که به هر دو بُعد فوق توجه داشته باشد. اما چگونه؟ آلن‌راین معتقد است در علوم اجتماعی می‌توان پیش‌بینی کوتاه‌مدت داشت، اما در بلندمدت چنین امری توأم با ابهام است.^۱

به مقتضای این دستاورد شناخت‌شناسانه، محتوای پژوهش حاضر بر حوزه اجتماعی - انسانی رفتار در تاجیکستان تکیه کرده، و سعی دارد بدین وسیله نسبت به میزان موفقیت و یا عدم موفقیت مذاکرات صلح در آن کشور به گمانه‌زنی دست زند. مطالعات اولیه این پژوهشگر را به پاسخی احتمالی در قالب فرضیه زیر رسانده است: فشارهای فیزیولوژیک و بیولوژیک موجود در تاجیکستان در چند سال آتی امکان موفقیت مذاکرات صلح در اجرا را بسیار کم‌رنگ می‌کند.

علاوه بر تجربه افغانستان در دوران پیش و پس از سقوط رژیم کمونیستی، تجربه

۱. آلن‌راین، فلسفه علوم اجتماعی، ترجمه سروش (تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۷)، فصل نهم، صص ۲۳۱-۲۵۹.

روزآمد ناپایداری در حفظ تعهد به مذاکره بین رهبران مخالف و حاکم در زئیر - سپس کنگو - ۱۹۹۷^۱، نشان می‌دهد تا چه حد شخصیت‌های رهبرانی - که منفعل از جبریت‌های بیولوژیک - امنیتی و محیطی هستند - واجد آثار کمی از اختیار و تعهد ارادی انسانی در حفظ تعهدات انسانی خویش هستند.

مطالعات شناخت شناسانه و تجربه تاریخی به شکل‌گیری فرضیه مهمی مبنی بر این گزاره احتمالی انجامیده است که صلح و سازندگی در تاجیکستان زمانی به بار می‌نشیند که تأمین ترتیبی نیازهای فوری - معیشتی فیزیولوژیک - و بعدی امنیتی، زمینه را برای مراحل بعدی که مناسب با مذاکره مسالمت‌آمیز باشد، فراهم نماید.

بنابراین تصور اساسی در این مقاله این است که در صورت عدم فراهم آمدن زمینه برای رفع نیازهای فیزیولوژیک و بیولوژیک (امنیتی) اولیه، احتمال موفقیت در تلاش‌های مدنی برای ایجاد صلح و سازندگی بسیار کم، و در صورت توافق به احتمال زیاد ناپایدار خواهد بود. برداشت این پژوهشگر آن است که این مذاکرات از سر ضعف و اجبار فیزیولوژیک - بیولوژیک طرفین درگیر واقع می‌شود، و نه از سر درک آگاهانه مصلحت عمومی و منافع ملی. مذاکرات را باید صرفاً به‌عنوان خرید زمان برای تعویق اهداف دانست، تا شناخت ناشی از فرهنگ ارتباطی بین فرد و جمع انسانی.

برای آزمون این فرضیه، به یمن متدلوزی تبیینی - تفهیمی، سعی می‌شود به استدلال در مورد دلیل تقدم و تأخر و ترتب همبستگی بین دو متغیر مستقل نیازهای فیزیولوژیک - بیولوژیک و دو متغیر وابسته صلح و سازندگی پرداخته شود. به‌منظور ارائه‌گفتن نظری، مقاله حاضر شامل سه جزء زیر خواهد بود:

- چارچوب مفهومی بحث: تعامل نیازها، آرمانها و ساختارهای سیاسی

- تاجیکستان در عمل و نظر

- تجزیه و تحلیل تحولات تاجیکستان

۱. مردم کینشازا... نیر خلاص حکومت موبوتو را شلیک کردند، روزنامه کیهان، پنجشنبه ۷۶/۲/۲۵، شماره ۱۵۹۳۱، ص آخر، بالاخره در تاریخ ۷۶/۲/۲۷، برخلاف قولی که جهت مذاکره داده شده بود، نیروهای کابیلا وارد پایتخت شده و حکومت را به‌دست گرفتند. اخبار شب، سیما جمهوری اسلامی ایران، ۷۶/۲/۲۷.

I. چارچوب مفهومی بحث: تعامل نیازها، آرمانها و ساختارهای سیاسی

از آنجا که در مقدمه، بحثی از مسائل شناخت شناسانه در تجزیه و تحلیل مسائل تاجیکستان به میان آمد، لذا ناگزیریم با وسواسی موشکافانه گفتمانی را آغاز کنیم که تا چه حد تجزیه و تحلیلهای موجود مفسرِ واقعیات و قانونمندیهای رفتاری در تاجیکستان است. بدین لحاظ ضروری می‌نماید که چارچوبی مفهومی ارائه شود، تا معیاری را برای تجزیه و تحلیل پویسهای سیاسی در تاجیکستان در اختیار داشته باشیم.

به‌منظور بهره‌گیری از معیارهای مناسب، به غور و تفحص در نظریه‌های توسعه سیاسی پرداخته شد. نتیجه حاصله این بود که بیش از هر نظریه دیگری، نظریه بحرانها¹ شاید بتواند نقش معیاری ایفا کند. اما توفیق و اندیشه زمان‌بری که صرف محک زدن واقعیات با این نگرش نظری شد من را قانع نمود که این نظریه صرفاً می‌تواند نقش ارشادی و نه تفسیری داشته باشد. تشویش‌خاطری به‌وجود آمد که تا چه حد انتخاب معیار صحیح ممکن است.

بحث دربارهٔ صحت معیار و تلاش برای یافتن چارچوبی مناسب برای تجزیه و تحلیل و گمانه‌زنی نسبت به تحولات آن ابتدا موجب عطف توجه به تعریفی فلسفی و یا عملیاتی - علمی از انسان شود که بتوان از آن طریق حوزه بحث را مشخص کند. اما این دل‌نگرانی وجود داشت که چگونه می‌توان از منظر احکام ابطال‌ناپذیر و ذات شناسانه فلسفی به سوی احکام ابطال‌پذیر و قسری علم تجربی نقب زد.

با چنین ذهنیتی بود که نظریه بحران و مؤلفه‌های آن، توجه را به احکام روانشناسی اجتماعی و سیاسی «آبراهام مازلو» هدایت کرد. بجای آنکه به شناسایی چیستی هستی شناسانه ذات وجودی انسانی اقدام شود، «مازلو» با جمع‌آوری مجموعه نیازهای انسانی سعی نموده است، تعریفی عملیاتی - علمی از نیازهای انسانی ارائه دهد. به نظر می‌رسد «مازلو» با دست گذاشتن بر سلسله مراتب احتیاجات انسانی، توانسته است احکامی ابطال‌پذیر و قسری ارائه دهد که قابل آزمون باشد. مشابهت بین تقسیم‌بندی پنج‌گانه از نیازهای توسعه در نظریه بحران آلموند و فلاگانان و همچنین بایندر و همکاران و سلسله مراتب احتیاجات آبراهام

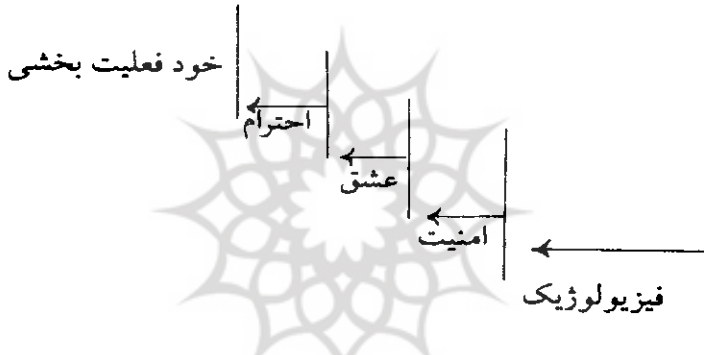
1. Binder et.al, *Crises and Sequences in Political Development*, (Princeton, New Jersey: Princeton University Press, 1971).

G.A.Almond and Flaganan, *Crisis, Choice and Change*, (Boston: Little, Brown and Company, 1973).



مازلو این امید را زنده کرد که می‌توان با فانوس این چارچوب احتمالاً به شکار و طبقه‌بندی منابع خام موجود در تاجیکستان پرداخت و نسبت به آینده صلح و سازندگی در آن کشور گمانه‌زنی تفسیری کرد.

بارقه‌های امید نسبت به کارآیی این معیار در دل این پژوهشگر کورسو زد. مشابهت‌های بارز بین این طبقه‌بندی و طبقه‌بندی غیرسلسله‌مراتبی نظریه بحران به تقویت احتمال کارآیی این معیار کمک کرد. براساس فرضیات روانشناختی مازلو، سلسله مراتب احتیاجات انسانی از دون (پست) به عالی به شرح زیر است: نیازهای فیزیولوژیک، نیازهای امنیتی^۱، نیاز به عشق^۲، نیاز به احترام^۳ و نیاز به فعلیت بخشی^۴ به شخصیت. پنج تصویر سلسله مراتب‌گونه نیازهای انسانی به شرح زیر است:



براساس نظریه مازلو، تعالی خواسته‌ها تابع شرایط محیطی است. پس از تأمین نیازهای مادون، امکان ارتقاء به رده‌ای بالاتر از نیازها در سلسله مراتب نیازها ممکن می‌شود.^۵ نکته مهم این است که مدعای نظریه پرداز فوق، کمابیش مورد تأیید نظریه پردازان مشابه در رفتارشناسی انسانی، بویژه در حوزه روانشناسی قرار گرفته است. البته نسبت به مصادیق مرحله‌ای دو مرحله‌دون و عالی اختلاف نظر وجود دارد. اریکسون^۶ و فروم^۷ از جمله اندیشمندان برجسته‌ای هستند که در مورد ترتیب لزومیه بین

1. Safety

2. Love

3. Esteem

4. Self- Actualization

5. A.H. Maslow, «Theory of Human Motivation», *Psychological Review*, 50 (1943), pp. 70-396.

6. E. Erikson, *Childhood and Society*, (New York: Norton, 1964)

۷. اریک فروم، گریز از آزادی، مترجم عزت‌الله فولادوند (تهران: انتشارات شرکت سهامی کتابهای جیبی،



مراحل اولیه و ثانویه نیازها به نحوی دیگر اظهار نظر کرده‌اند. البته چون اندیشه‌های فروم بیشتر برای تفسیر وضعیت تاجیکستان مناسب می‌نمود، از مفاد آن برای چارچوب‌سازی مفهومی در این مقاله استفاده شد.

مطالعه اندیشه‌های فروم به‌علاوه این پژوهشگر را در موضعی قرار داد که علاوه بر مباحث علمی - تجربی، از منظر فلسفی و شناخت‌شناسی به سلسله مراتب نیازهای انسانی بنگرد. تعدیل، تلفیق، انضمام حواشی و بازسازی نوع خاصی از سلسله مراتب نیازها، به نگارنده یاری داد تا چارچوبی مفهومی برای تجزیه و تحلیل مسائل تاجیکستان ارائه دهد، که در چنبره اندیشه‌های پوزیتیویستی از جامعه انسانی محصور نماند. به‌طور نمونه، آموزه‌های فروم همراه با اندیشه‌های فلسفی مربوط به جبر و اختیار، بویژه در پرتو رهنمودهای ناشی از دو منبع ذهنیت مذهبی خود و مفاد اندیشه فلسفی هگل در ساخت چارچوب مفهومی جدید استفاده شود. این ذهنیت اجازه داد تا دو نوع آزادی منفی و مثبت فرومی را در قالب آزادی ناشی از جهاد اصغر - رهایی از محیط - و جهاد اکبر - رهایی از خودخواهی شخصی - تفسیر کند.

با بهره‌گیری از مؤلفه‌های فوق، می‌توان سلسله مراتب نیازهای مازلو و فروم را براساس سه نگرش به زندگی (بهداشت، بهشدگی، بهزیستی) به شرحی جدالی^۱ بازسازی کرد.

سیر جدالی تحول انسانی

حوزه بهداشت:	حوزه بهشدگی:	حوزه بهزیستی:
ضرورت آزادی منفی از طریق	اصالت آزادی مثبت از طریق	تلفیق کوانتایی
<u>جمع‌گرایی تمدنی</u>	<u>فردگرایی فرهنگی</u>	<u>ضرورتها با اصالتها</u>
احتیاجات نباتی: فیزیولوژیک	احتیاج به عشق: عطف‌انسانی	احتیاج به خودتحقق‌بخشی
احتیاجات بیولوژیک: امنیتی	احتیاج به احترام: مدنیت انسانی	

این تعدیل و بازسازی، به شکل‌گیری اولیه چارچوب مفهومی برای این مقاله یاری

چاپ سوم، ۱۳۵۳). فصول اول تا ششم.

۱. بجای مفهوم دیالکتیک، تمثلاً مفهوم جدال به‌کار برده می‌شود علت آن است که جدال عام‌تر از مفهوم دیالکتیک است؛ جدال می‌تواند هم حاوی ستیزدرونی باشد و هم نباشد.



شایانی می‌کند. ضمن حفظ جهت ارتقابخشی آن، گرایش تک-خطی به تعامل پیوسته دیالکتیکی تبدیل شده است. به نظر می‌رسد، با بهره‌گیری از مبادی فلسفی تلفیق جبریت ضروری با اختیار اصالی، محتویات سلسله مراتب نیازهای مازلو و تکامل آزادی‌جویانه انسان در چارچوبی جدید گنجانیده شده است.

مفهوم ضرورت تمدنی دربرگیرنده حوزه آزادی منفی از طرح فروم، و دو حوزه از احتیاجات فیزیولوژیک و امنیتی مازلوس است. حوزه اخیر را می‌توان حوزه آزادی‌های سلبی نام نهاد. رهایی از فشار نیازهای فیزیولوژیک و بیولوژیک به وجود انسانی غنا می‌بخشد. پیشرفتهای تمدنی در این حوزه صورت می‌گیرد. توسعه کشاورزی، صنعت و دانش فنی عمدتاً در خدمت رهایی انسان از این دو نیاز است.

فراتر، و با کیفیتی متفاوت، از این مرحله ضروری، حوزه اختصاصی در وجود انسانی است که به آن حوزه اصالت فرهنگی انسانی نام نهاده‌ایم. این مرحله در تکامل انسانی اولویت منطقی دارد، ولی همراه با تقدم زمانی در مرحله تمدنی، مرحله فرهنگی امکان بروز می‌بیند. رابطه جدالی بین این دو حوزه، بر غنای دو بخش تمدنی و فرهنگی می‌افزاید. بخش تمدنی نیازمند انبساط و گسترش فعالیت، و بخش فرهنگی نیازمند خودیابی و استحکام دو غایت عشق و احترام است.

وجود انسانی سنتزی از دو مرحله پیشین است که در قالب خودفعلیت بخشی و اراده سازنده انسانی محقق می‌شود.

عصاره تقسیم‌بندی فوق این است که بهزیستی انسانی در مرحله آخرین خود-فعلیت بخشی - فراهم می‌آید. اما نکته مهم این است که دیالکتیک تلاش بین مرحله اولیه بهداشتی (تز) با مرحله بهداشتی (آنتی تز) زمینه را برای مرحله سوم سنتز فراهم می‌کند.

علاوه بر تعامل جدالی بین دو حوزه جبری و اختیاری از زندگی انسانی، الهام‌گیری دیگری که از مبادی ذهنیت آرمانگرایانه ناشی می‌شود در نگرش از فلسفه تاریخ پدیدار می‌شود. با تأسی به تمثیل مشارکت‌جویانه در مقاله نظم نوین جهانی خویش، مفروضه فلسفه تاریخی این نگارنده خوش‌بینانه است: تاریخ عرصه سیرآزادی‌جویی مادی و معنوی انسانی از وضعیت نسبی موجود به آرمان مطلق موعود است.^۱

۱. سیدحسین سیف‌زاده، «نظم نوین جهانی: تکررگرایی مدنی»، مبانی و مدل‌های تصمیم‌گیری در سیاست خارجی



از لحاظ شناخت‌شناسی، انسان از مرحله پیشاشناختی گذشته و وارد مرحله شناخت می‌شود. ذهنیت ساختارنیافته اولیه، شناختی ارائه می‌دهد که از توهم آغاز، و از مرحله گذار هنجارجویی گذشته و به عینی‌گرایی تاریخی می‌رسد. ذهن با فعالیت خود در مرحله عینی‌گرایی تاریخی، همچون آئینه، منفعلانه تصاویر حاضر را بازتاب می‌دهد. حافظه تاریخی و تعمیم، با ذهنیت ضبط صوتی و یا کشکولی قابل حصول است. مرحله فعال ذهن، به فانوسی می‌ماند که از تعمیم مقولات درونی خود و دریافتهای تجربی به مرحله نظریه‌سازی و تأثیربخشی در محیط نایل می‌آید.

با تلفیق مبادی فلسفی، شناخت‌شناسانه و علمی - تجربی در آستانه ساخت چارچوبی ساختی - کارکردی توأم با فرهنگ‌گرایی هستیم، تا بدان وسیله به کار تجزیه و تحلیل مسائل تاجیکستان آید. وجود انسانی از دو مرحله پیشاشناختی، نیازهای نباتی و حیوانی مازلو که ملازم با آزادی جویی منفی است باید گذر کند، تا به مرحله نیازهای شناختی مازلو که ملازم با آزادی مثبت فروم است نایل آید. اما نکته این است که این گذار جنبه جدالی دارد و خطی نیست. مرحله اول، اولویت و ضرورت دارد و آنتی‌تر آن نیز اصالت و اولویت دارد. در مرحله اول عمدتاً جبر بیانگر تحول زندگی است، و مرحله دوم عمدتاً اختیار، اما زندگی انسانی جدالی است که همیشه توأم با سیر فزاینده اختیار و به حداقل رسیدن - و نه حذف - جبر است.

پس از تأمین نیازهای نباتی حیوانی جبری - ضروری و گذر از آزادی منفی، آنتی‌تر آزادی مثبت انسانی فرصت ظهور می‌یابد. مرحله اول شناخت توأم با ذهنیتی آئینه‌ایست که از قبال وحدت بخشی اشراقی و یا فلسفی، انسان به پیوند وجود با هستی اقدام می‌کند. در مراحل اشراقی، جهان‌بینی توأم با محیط درک شده منبسط و عمیق می‌شود و اما با ذهنیتی فلسفی، حیطة وحدت بخشی از طریق تعقل قبض و بسط می‌یابد. قابل توجه است که عطف توجه در این مرحله صرفاً شناختی است.

التفاتاتی که در مراحل نباتی و یا حیوانی به سوی رفع نیازهای فیزیولوژیک و بیولوژیک ایجاد می‌شود طبیعی و یا هیجانی است. قبض و بسط وحدت‌جویی می‌تواند بخشی‌نگر و یا عام‌نگر شود. عشق بخشی‌نگر به خانواده، شهر، قبیله، ملت، ...، جهان‌خاکی و

کل وجود ناسوتی، و یابه عکس عشق عام‌نگر فراگیر و توأم با توجه به لاهوت از میزان این قبض و بسط وحدت‌جویانه خیر می‌دهد. نکته مهم، تحول کیفی است که با عشق از خودآگاهی شناختی انسانی ظهور می‌کند.

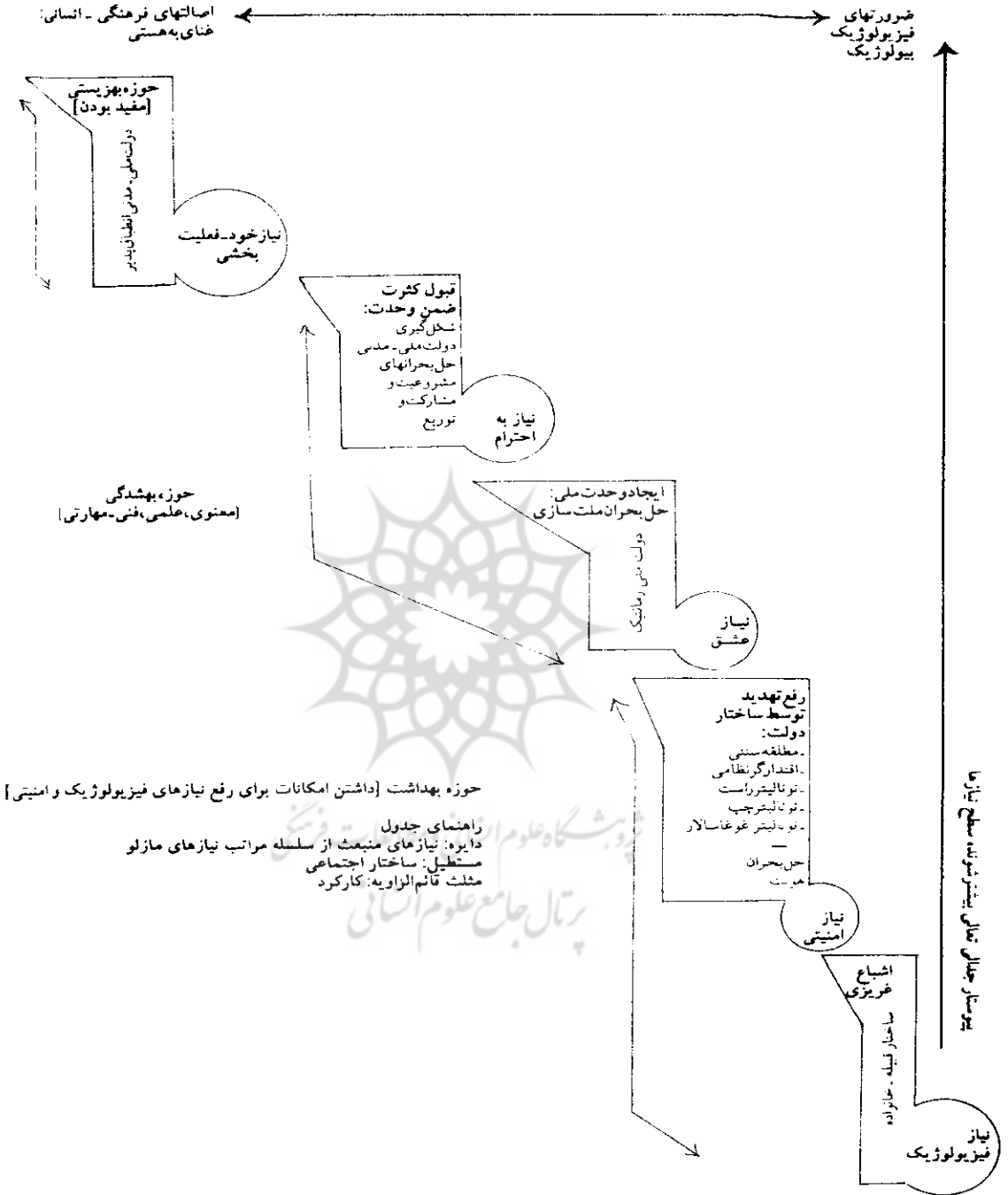
دورتر از این گام اولین وحدت‌جوی در ذهن آئینه‌ای، با تحول مبنای شناخت به ذهن ضبط‌صوتی و یا کشکولی، وحدت‌جویی، قضا را برای کثرت‌گرایی درون کشکول فراهم می‌کند. در این مرحله است که وحدت فراگیر کلی با مصادیق متکثر و متنوع سنتز تازه‌ای می‌سازد. عشق «مهر - پیوند» تونسی با احترام «خود - پیوند» از طریق دیالکتیک پیوند می‌خورند، و به ترتیب این تز و آنتی‌تز با یکدیگر به سنتز مدنیت می‌انجامد.

بالاخره مرحله نهایی، والاترین تجلی نیازهای معنوی خاص انسان است. در این مرحله وحدت‌گرایی و کثرت‌گرایی دو جلوه و زمینه از فعالیت غنابخش بشر به هستی ناسوتی است. در این مرحله مرجع دریافتی ورودی تنگ‌تر، و بجای آن مرجع صدور خروجی پریازتر و فراخ‌تر می‌شود. ضمن وحدت ناشی از عشق، و کثرت احترام به هستی، سنتزی به وجود می‌آید که انسان هستی ناسوتی را عرصه شکفتگی و شکفته کردن فعالیت‌های خود می‌بیند.

تا چه حد این نقب زدن بین دسته‌بندی روانشناسان از نیازهای ضروری و اصالی انسانی با نظریه‌پردازی توسعه مجاز است؟

مطالعات نظری نشان می‌دهد که گویا، نظریه‌پردازان بحرانها، به صورت ابتدایی و پیشینی از این نظریه‌های روانشناختی استفاده کرده‌اند. روند نیل به توسعه، در نظر آنان، مستلزم گذر از پنج (۵) بحران هویت ملی، مشروعیت، توزیع، مشارکت و رسوخ‌پذیری در دیدگاه بایندر و همکاران و به ترتیب کشورسازی، مشروعیت، رفاه، مشارکت و ملت‌سازی از دیدگاه آلموند و فلاگانان است. نقص دو نظریه فوق آن بود که توالی و ترتیب تحول، و روابط آن با نیازهای انسانی مجمل گذاشته شده بود. با دیدی ساختی-کارکردی، در نمودار زیر بین نیازها، ساختارها و کارکردها از یک‌سو و دو حوزه تمدنی و فرهنگی، وجود انسانی ارتباطات از سوی دیگر ترسیم شده است.

پیوستار جدالی نیازهای بنایی حیوانی با انسانی





دایره نشان‌دهنده نیازهای تمدنی (فیزیولوژیک، بیولوژیک) و فرهنگی (عشق، احترام، و فعلیت بخشی) است. ستونهای مستطیل - شکل تجلی ساختاریست که به منظور رفع نیازهای فوق به وجود آمده است. کارکرد این ساختارها پاسخگویی به نیازهای موجود در دایره‌هاست که در قالب مثلث قائم‌الزاویه ترسیم شده تا جهت حرکت اعتلابخش آن از طریق رأس مثلث در داخل سلسله مراتب نیازها تصویر شود.

از منظر صرف سیاسی و ساختار دولت، اگر به رده‌بندی سلسله مراتب نیازها بنگریم، درمی‌یابیم که دولت صرفاً زمانی در ذهنیت جامعه متصور می‌شود، که اکثریت قریب به اتفاق مردم از فشار فوری نیازهای فیزیولوژیک رها شده باشند، و به درک نیاز امنیتی - بیولوژیک نایل آمده باشند. حاملین این شناخت، چنانکه برینگتون مور اشاره دارد، طبقات مختلف اجتماعی هستند.^۱ پس طبیعی است که در مرحله اول دولتهایی بلوکی و یا بخشی در این مرحله پدیدار شود. در دولت بلوکی، امنیت نخبگان حاکم، بجای امنیت دولت مجازده می‌شود. با عنایت به مفهوم‌بندی موجود در مقاله «ساختار تعارضات...» پیشین خود، در این مرحله از دیدگاه توسعه، دو جهت‌گیری متفاوت - در شکل‌گیری ساختار دولت - را شاهد هستیم: ساختار گرانشی در تشکیل دولت و ساختار پراکنشی - گرانشی. در قالب این دو ساختار، پنج نوع دولت به شرح زیر قابل تصور است: دولت مطلقه سنتی با ساختار گرانشی و در ساختار پراکنشی - گرانشی، چهار دولت توتالیتر راست فاشیستی، اقتدارگرای نظامی از سوی طبقه متوسط، دولت توتالیتر چپ کمونیستی، و دولت توده‌ای توتالیتر غوغاسالاران که با شعار و نام پاپولیستی کل مردم، ولی به کام عوام فریب‌ها تشکیل می‌شود.

در شرح انواع پنج‌گانه دولت فوق، به‌طور اجمالی می‌توان گفت: دولت مطلقه سنتی که در ساختار گرانشی ایجاد می‌شود، بنابه مقتضای ساختار اجتماعی پدرسالاری شکل می‌گیرد. سابقه تاریخی وجود اندیشه قبیله‌ای در شکل‌گیری این نوع از دولت بسیار مهم است. عربستان سعودی، امارات متحده عربی، عمان و قطر در این مرحله هستند.

پس از این مرحله اولیه، گرانثی متمرکز، دچار پراکنش می‌شود و ساختار فرهنگی پراکنشی - گرانشی شکل می‌گیرد. منظور آن است که با پیدایش خودآگاهی در بخشی از جامعه و بارز شدن صورت‌بندی طبقاتی، قطب عمومی و کلی درهم می‌شکند و گرانثیها در داخل

۱. برینگتون مور، ریشه‌های دیکتاتوری و دموکراسی، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹) بخش اول.



پراکنشهای طبقاتی شکل می‌گیرد. چون این گرانها در داخل قطبهای محدودتر ایجاد می‌شود به آن پراکنشی - گرانشی نام داده‌ایم. این مرحله پراکنشی - گرانشی چنانکه در بالا آمد شامل چهار نوع دولت پیشا- ملی است. دولت اقتدارگرای نظامی زمانی روی کار می‌آید که حس خام ملیت رمانتیک بر ذهنیت جامعه و یا گروهی از ارتشیان حاکم می‌شود. آنان، بدون در نظر گرفتن حقوق دیگران، از طریق کودتا و یا چنانکه تجربه شوروی و عثمانی نشان داد - از طریق فروپاشی یک واحد بزرگتر - قدرت را در یک واحد سیاسی به دست می‌گیرند. رژیم بعثی عراق و سوریه در این مقوله جای می‌گیرند. نوع سوم از رژیمهای سیاسی ممکن در این مرحله با رهبری گروه سنتی و بالطبع، تهدید و یا تحریض گروه طبقه متوسط صنعتی و روشنفکر شکل می‌گیرد. آلمان هیتلری، ایتالیای موسولینی و اسپانیای فرانکو از جمله مصادیق این نوع رژیم است که طبقه سنتی صاحب صنعت شده را مساوی با کل جامعه فرض می‌کند. به عکس ممکن است طبقه پیشگام و یا پرولتاریا منافع خود را مساوی با منافع کل جامعه مدنی کند، و از راه تحدی، این بار به مالکیت طبقه سرمایه‌دار و مرفه قدرت را به طور یکپارچه در اختیار گیرد. در اوایل قرن بیستم شوروی، سپس اروپای شرقی، چین و آسیای مرکزی جنوب شرقی طعمه این نوع از رژیمهایی شد که طبقه خاص خود را جایگزین کل جامعه مدنی کردند. در اواخر قرن بیستم، به لحاظ غلبه شرایط وابستگی و توده‌ای شدن بخش عظیمی از جمعیت ناخودآگاه، احتمال بروز توتالیتریزم غوغاسالار بسیار است. لیبی و کامبوج دوران پول‌پوت از مصادیق این رژیم سیاسی است. در دولت توتالیتر غوغاسالار طبقه ایجاد شده است، اما به لحاظ ارائه تفسیرهای ناصحیح و صرفاً تکیه بر حوزه عواطف انسانی گرایشهای پاپولیستی در حکومت، زمینه را برای غوغاسالاری توده‌های غیرآگاه فراهم می‌کند. در این نوع از رژیمها، عوام فریبها به کام خود، و به نام کل مردم توده‌ها را بسیج می‌کند.

پس از گذار از این مراحل است که ظهور عقل‌گرایی موجب می‌شود تا پوسته خارجی دولت در جستجوی لایه داخلی محتوای ملی باشد. روح ملت در این مرحله به صورت نماد وحدت‌گرایی - فراطبقه‌ای - می‌شود. به یمن این عقل‌گرایی رژیم اقتدارگرای بوروکراتیک در جامعه ایجاد می‌شود. در این نوع از رژیمها، سرکوب اصالت خود را از دست می‌دهد، و گه‌گاه به منظور پیشبرد اهداف ملی و اقتدار ملی از آن استفاده می‌شود. بحران هویت با نهاد دولت حل می‌شود؛ و به منظور حل بحران رسوخ‌پذیری و ملت‌سازی و وحدت‌گرایی، این نوع از

رژیمها مستقر می‌شود. این مرحله زمینه را برای کثرت‌گرایی ضمن وحدت ملی فراهم می‌کند. این نیاز به عشق است که به شکل‌گیری و تحول در این مرحله می‌انجامد. در پاسخ به نیاز احترام، و صرفاً پس از وحدت و وفاق ملی، زمینه برای بروز احزاب به معنای واقعی کلمه فراهم می‌شود. با بروز احزاب به مقتضای طبقات و گروه‌های اجتماعی و همچنین گروه‌های فشار و ذی‌نفوذ و ذی‌نفع، دولت به مرحله «ملی - مدنی» ارتقاء یافته است. ایدئولوژی مشارکتی - گفتمانی (کورپوراتیستی) در قالب تأکید بر اصالت فردی و ضرورت همکاری جمعی در عرصه ملی در این مرحله پدیدار می‌شود. وجود نیاز فرهنگی احترام، تجلی ذهنیت کشکولی است. کشکول حاکی از وحدت ملی است که جولانگاه تسهیل همکاری و تعامل آحاد گروه‌های مختلف اجتماعی است. وحدت ضمن کثرت به مقتضای احترام متقابل در این مرحله و تعاون ناشی از عشق در مرحله پیشین، به جامعه مدنی غنا می‌بخشید. مفهوم مدنی تجلی نیاز متعالی و پیشرفته احترام انسانی و پیشوند ملی، تجلی وحدت ناشی از عشق انسانی به کلیت «هم - پیمانان» «هم - سرنوشت» در وطن است. با الهام از پارسونز^۱، در این نوع از دولت ملی - مدنی، نظام‌های تابعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و حقوقی به ترتیب به تأمین نهادینه آزادی و استقلال سیاسی، کارآمدی پیشرفته اقتصادی - تکنولوژیک، قوام فرهنگ برابر طلب انسانی، و بنیاد گرفتن، ارتباط قانونمند - حقوقی - در همه سطوح می‌رسد.

فراتر از این مرحله، آن است که عشق و احترام، و ثمره طیبه کورپوراتیسم ناشی از آن، از قالب دولت ملی فراتر رفته، زیرا که حصارهای اجتماعی برای فعالیت انسانی تنگ می‌شود. در این مرحله دولت ملی - مدنی شعاع فعالیتش به ورای مرزها کشیده می‌شود. این گسترش حوزه فعالیت ضرورتاً توأم با استعمار و بهره‌برداری از موقعیت استیلاجویی نیست. ذهنیت فانوسی که ایجاد شده، گستاوری خود افزاینده می‌یابد، که هدفش غنابخشی به محیط است. ضمن وفاداری به هویت‌های ملی و مادون آن، دولت ملی - مدنی جدیدی به وجود می‌آید که به آن دولت - ملی مدنی انطباق‌پذیر نام نهاده‌ایم. در این مرحله استحکام فرهنگی ملی - مدنی توأم با اتیساظ تمدنی - جهانی است.

با شکل‌گیری این چارچوب، به نظر می‌رسد که اولاً تحول حالات فرد و جمع انسانی

۱. مدل کارکردی پارسونز، ضمن عنایت به سه نظام بیولوژیک، خانوادگی و اجتماعی از چهار نظام تابعه اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی نام می‌برد. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به:

Talcott Parsons, *Action Theory and Human Condition*, (New York: Free Press, 1978), pp.374-380.

را می‌توان به مقتضای نمودار ارشادی فوق طبقه‌بندی کرد. ثانیاً، ماهیت ضدپوزیتیویستی این تحلیل نباید به معنای هم‌ردیف خواندن این گرایش با پساتجددگرایی اباحه‌ای باشد که در حال ظهور است. در صورت این اشتباه، مضمون فلسفی و جهت‌دار طرح حاضر از نظر دور خواهد ماند. برعکس پساتجددگرایی معاصر، در نگرش حاضر، هریک از مراحل پنج‌گانه موجود در تصویر صرفاً جنبهٔ بیان وضعیت را ندارد. نوعی ادخال ارزشها نیز در این طرح نهفته است. در این طرح بنابه مقتضای ارزشهای ناشی از فلسفه آرمانگرایی نگارنده، نوعی حرکت ارتقایی از دون به عالی فرض شده است. البته تعامل بین هر مرحله پایین یا بالاتر در قالب حرکتی جدالی است، که خود در قالب دیالکتیک فراگیر ناشی از تعامل ضرورت‌های فیزیولوژیک - بیولوژیک، با اصالت‌های فرهنگی وضعیتی پیدا می‌کند، که داستان تاریخ انسان را رقم می‌زند. بنابه مقتضای این دو نکته، محتوای این چارچوب مفهومی منادی این پیام است که توان ساکنان مراحل دون به بهره‌گیری از مراتب در مراحل عالی ناچیز و ناممکن است. بنابراین مفروضه، پیش‌بینی این مقاله آن است که فشارهای فیزیولوژیک و امنیتی موجود در تاجیکستان اجازه به بار نشستن میوه‌های ناشی از غلبهٔ اراده حاکم انسانی را نمی‌دهد، تا مذاکرات عامدانه و مسالمت‌آمیز نهادینه شود. به کلامی هابزی، تاجیکستان در مرحلهٔ طبیعی زندگی است، که دولت تحمیلی از بالا هنوز در آن درونی نشده است. وحدت ملی، کثرت‌گرایی مدنی، و عشق به توسعهٔ انسانی از عوامل مراحل بالاتر در سلسله مراتب احتیاجات است، که هنوز در تاجیکستان فرصت به بار نشستن را نیافته است. این پیش‌بینی فرضی، در قالب چارچوب مفهومی فوق راهنمای مطالعه در وضعیت تاجیکستان است، تا کنشهای ناشی از آن مورد آزمون قرار گیرد و درستی و نادرستی آن روشن شود.

عصاره بحث نظری فوق این است که بهزیستی نیازمند دو عامل مادی و امنیتی (بهداشت) و انسانی (بهدشگی) است. تا چه حد تاجیکستان از این دو عامل مادی و معنوی برای مرحله خود - فعلیت بخشی انسانی، در قالب صلح برخوردار است؟ این مسئله‌ای است که گفتار دوم مواد خام آن را تهیه می‌کند، و در گفتار سوم مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

II. تاجیکستان در عمل و نظر

گزارش خبری مربوط به قحطی، جنگ، بیماری و نابسامانی در تاجیکستان، همراه با ارادهٔ رهبران سیاسی حاکم و مخالف جهت مذاکره و رسیدن به اجماع نظری در وسایل ارتباط جمعی مطرح است. وقوع همزمان این حوادث، نویسنده این مقاله را به گمانه‌زنی واداشت.

براساس این گمانه در مقدمه ادعا شد که احتمالاً مذاکرات صلح نمی‌تواند، در پرتو فشارهای ناشی از غلبه مشکلات اقتصادی - اجتماعی به‌بار نشیند. پس از ارائه چارچوبی مفهومی در گفتار اول، در این گفتار درصددیم با مروری بر «آسیا - پلاس»^۱، که به منظور خوراک خارجی احتمالاً تصویر مطلوب‌تری از حوادث را ارائه می‌دهد، وضعیت داخلی تاجیکستان را ترسیم کنیم، تا بتوان مبنایی برای تجزیه و تحلیل در گفتار سوم این مقاله فراهم آید.

انتخاب مفاد تجزیه و تحلیلها و رویدادها از منظر مجله آسیا - پلاس بدان لحاظ است که محتوای بدبینانه فرضیه این مقاله با عنایت به شائبه‌های خوش‌بینانه مجله‌ای که جهت خوراک خارجی تهیه شده تعدیل شود. نکته مهم این است که چنانچه محتوای بدبینانه فرضیه این مقاله مورد تأیید واقعیات و تجزیه و تحلیلهایی قرار گیرد - که به امید کاستن از فشار تبلیغاتی ناشی از مراحل عقب‌ماندگی درج شده است - آنگاه بر اعتبار فرضیه افزوده خواهد شد. اما در صورتی که نوعی تعارض بین مفاد فرضیه و واقعیات و تجزیه و تحلیلهای جانبدارانه فوق مشاهده شد، طبیعی است که نیازمند پژوهشی جداگانه برای آزمون فرضیه هستیم؛ حال به‌منظور انجام مسئولیت پژوهشی در این مقاله، بحث را با بیان اوضاع داخلی آن کشور در زمینه‌های مختلف اقتصادی، صنعتی، اجتماعی آغاز می‌کنیم.

از لحاظ اقتصادی، آمارها گویای افول ساختار اقتصادی از منزلت پیشین است. نمودار زیر کمابیش وضعیت ارکان اقتصادی آن کشور را نشان می‌دهد:

نمودار افت در ساختار اقتصادی تاجیکستان

میزان و نوع تغییر	زمان مقایسه	موارد مقایسه
۲۰٪ افت	ژانویه ۹۶ نسبت به ژانویه ۹۵	تولید ناخالص ملی
۲۷٪ افت	"	صنعت
۱۶-۱۸٪ افت	"	مزد حقیقی
۵۰٪ افت	نسبت به دهه هفتاد	تولید کالاهای استراتژیک
۵۶ برابر افزایش	نسبت به سال گذشته	قرضه‌های خارجی
سقوط دائمی		پول ملی
شدت فزاینده ^۲		رکود - تورم

1. *Asia Plus*

2. *Asia Plus*, No 1 (April 96), p.12, No.16 (November 1996), p.6.

اوضاع اقتصادی به حدی وخیم شده است که دولت تاجیکستان توافق نمود تا سهمی از اموال دولتی را به عنوان بخشی از بدهی‌ها به روسیه واگذار کند. هم‌اکنون این خوف در تاجیکستان پا گرفته است که دیگر طلبکاران از جمله ازبکستان و قزاقستان نیز همین شیوه پرداخت را از آن کشور طلب کنند.^۱ برای رفع این مشکل تاجیکستان به شدت خواهان سرمایه‌گذاری خارجی شده است، تا بتواند با افزایش تولید ملی از افول بیشتر اقتصادی کشور جلوگیری کند. اما سرمایه‌گذاری خارجی توأم با نوعی از تکنولوژی سرمایه‌براست که مناسب با تکنولوژی کاربر کمونستی پیشین نیست، که هدفش تأمین استخدام کامل بود.^۲

مسئله افول اقتصادی تأثیر تسری‌بخش بر حوزه‌های دیگر زندگی را به همراه داشته است. بیش از هر چیز فقر آثار خود را بر سوء تغذیه و افول موقعیت بهداشتی و بهزیستی کشور می‌گذارد. مشکل بهداشت از دیگر زمینه‌های فلج‌کننده ساختار اجتماعی تاجیکستان است. خطر مالاریا و شیوع آن هشداردهنده است. در سال ۱۹۹۵، ۱۰۰،۰۰۰ و در نیمه اول سال ۱۹۹۶، ۹۰۰۰ مورد آن گزارش شده است. وجود جنگ در دو کشور همسایه افغانستان و تاجیکستان علاوه بر عفونت‌زایی، منابع مالی را به حدی کاهش داده است که بهداشت تاجیکستان ۲۵ سال به قهقرا رفته و به سطح سال ۱۹۷۳ رسیده است. دولت حتی منابع مالی لازم جهت واردات سموم ضد پشه مالاریا را در اختیار ندارد. مشکل فقر و سوء تغذیه و کالاهای اساسی، مسئله بهداشت را به رده پایین تری در سلسله مراتب اولویتها سوق داده است. علاوه بر مسئله بهداشت و بهزیستی، موضوع بهداشتی و ارتقای کیفیت نیروی انسانی نیز از مسائل مهمی است که از افول وضعیت اقتصادی رنج می‌برد. آمار حاکی از آن است که هزینه آموزشی کشور نسبت به زمان شوروی از ۱۵/۵ درصد بودجه چشمگیر آن زمان به حد ۳۵ درصد بودجه پر تورم فعلی کاهش یافته است. کاهش بودجه آموزشی، آن کشور را وادار کرده است تا تاجیکستان به بورس تحصیلی فرهنگ برانداز آمریکا پاسخ گفته، و ۳۰ دانش‌آموز ۱۱-۹ ساله را جهت تحصیل و پانسیون در خانواده‌های آمریکایی به آن کشور گسیل دارند.^۳

از دیگر تبعات مسئله افول اقتصادی، افزایش ناامیدی از زندگی و پیدایش پدیده فرار مغزهاست. از لحاظ روانشناختی، ناامیدی نسبت به آینده موجب شده است تا میزان مولید

1. *Ibid.*, No.16, p.6.

2. *Ibid.*, No.16, p.10.

3. *Asta Plus*, No.6 (July 1996), p.4.



۵/۷ درصد کاهش یافته و موازنه موالید و وفات را در مورد تاجیکستان منفی کند. علاوه بر آن افزایش ناامیدی موجب بروز خشونت‌های اجتماعی فراوان شده است. طی حداقل دو مقاله، به این موضوع اشاره شده است: «جنایت، بزرگترین شر موجود در تاجیکستان» و جنایت «مشکلی که تاجیکستان اخیراً با آن روبه‌رو شده است، و با منابع داخلی قابل حل نیست». به‌علاوه، این امر موجب مهاجرت بخش عظیمی از تحصیل‌کرده‌ها به خارج شده است.^۱ البته لازم به ذکر است که اقتصاد موجب تشدید اختلافات قومی - فرقه‌ای نیز شده است.

گذشته از اخبار آماری که در گفتار قبل از آن بحث به میان آمد، نظر فرهیختگان علمی نیز از وخامت اوضاع اقتصادی این کشور خبر می‌دهد. رستم میرزاف، عضو آکادمی علوم تاجیکستان وضعیت اجتماعی - اقتصادی آن کشور را حاوی مواردی چون: فروپاشی نظام اقتصادی، رقابت بین گروه‌های سیاسی و تبهکار، و بالاخره رقابت نظامی و جنگ داخلی می‌داند. به نظر این محقق، وضعیت فوق‌الذکر مخلوق شرایط زیراست:

- بیماری اقتصادی، که نیاز به درمان دارد و نه نیاز به تنبیه

- نرخ منفی رشد در علم و تکنولوژی: کاهش مستمر تأمین بودجه برای علوم کاربردی

- تأثیر تبهکاری بر فرار سرمایه‌ها

- نابودی نهادهای صنعتی و فرهنگی

- سوءاستفاده مسئولان به نام برنامه توسعه اقتصادی

- فساد شدید اداری

- میل به ساختارگرایی دولت و افزایش هزینه اقتصادی، تأکید بر کمیت

- افزایش روحیه پیروی طلبی و ناتوانی

- عدم اراده مدیران دولتی برای آشکار کردن مشکلات اقتصادی

- غیرعقلایی بودن بیش از $\frac{2}{3}$ ساختار اقتصادی^۲

دکتر موزونه کریم‌اف، علل مشکلات روزافزون اقتصادی تاجیکستان را موارد

زیرمی‌داند:

- انبوه نیروی کار فاقد شغل (بیش از ۳۰ درصد)

- سرمایه‌گذاری در صنایع سرمایه‌بر بجای کاربر در دهه ۱۹۸۰

1. *Asia Plus*, No.21 (March 1997) p.3.

2. *Asia Plus*, No.17 (December 1996), pp.10-11.



- عدم توزیع نیروی کار بین مناطق

- تشنج آفرینی ناشی از بیکاری

- فرار مغزها^۱

در مقابل انبوه این مشکلات، راه‌حلهای بدیلی که ارائه می‌شوند گاه در تعارض با یکدیگر هستند. مثلاً دکتر میرزاف، تاجیکستان را با دو استراتژی متضاد زیر روبه‌رو می‌بیند: - استراتژی سنتی، حفظ وضع موجود، به لحاظ آنکه ۹۰ درصد بنگاهها در مالکیت دولت هستند؛

- تغییر استراتژی سنتی به استراتژی توسعه‌ای توسط بخش خصوصی؛

البته میرزاف انجام استراتژی دوم را معلول تغییرات ساختار در ایجاد انگیزه و احساس مالکانه و کارآفرینی، به‌علاوه ارتقای سطح آموزشی و علمی، همراه با مساعدتهای منطقه‌ای و بین‌المللی می‌داند.^۲

مشاورین خارجی از جمله شرکت کارنا^۳ و ارنست آندیانگ^۴ رسیدن به اهداف فوق را سهل‌الوصول نمی‌دانند. به‌نظر آنان، برای فراهم آمدن وضعیت و روحیه مساعد تولید برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت و بلندمدت لازم است، که بعضی از موارد پیشنهادی آنان عبارت‌اند از:

- بهبود سازوکار سازمانی و حقوقی در خصوصی‌سازی

- لوایح قانونی و مصوبات مربوط به توسعه کارآفرینی

- تکمیل نظام مقرراتی و توسعه کارآفرینی

- ایجاد شرایط برای مبادله تجربیات با کارآفرینان کشورهای پیشرفته

- تکمیل نظام اعتباری و مالیاتی با ملاحظه معیارهای محرک برای تأسیس و توسعه

کارآفرینی.^۵ نکته اینجاست که تاجیکستان که هم‌اکنون درگیر مشکلات فیزیولوژیک و تا حدودی امنیتی است تا چه حد آمادگی لازم، برای روحیه کارآفرینی که از خصوصیات نیازهای خود - فعلیت بخشی است، را داراست.

علاوه بر این، اوضاع نامطلوب اقتصادی، تکنولوژیک، مالی مشکل اساسی دیگر

1. *Ibid.*, No.15 (November 1996), pp.10-12.

2. *Asia Plus*, No.15 (November 1996), pp.8-12.

3. Karna

4. Ernest and young

5. *Ibid*

بی‌اعتمادی فرهنگی است. علاقه گروه مخالف تاجیکستان به حفظ نیروی نظامی خود و اصرار مقابل دولت در خلع سلاح حاکی از دو نکته حساس است. اولاً اینکه هنوز دو گروه به گرایشهای حذفی علاقه‌مندند، و مصالحه و مذاکره از سر ناچاری به‌عنوان راه حل پذیرفته شده است. این فرهنگ بدان معناست که عامل زور هنوز در تاجیکستان نقش اساسی ایفاء می‌کند؛ ضمن آنکه روحیه وحدت ملی ایجاد شده است. ثانیاً مسئله نیاز روحی به حفظ اسلحه در درون ملت نشان از بی‌اعتمادی فرهنگی است. مذاکرات در فضایی از بی‌اعتمادی انجام شد. تنها یک روز قبل از مذاکره نهایی تهران، خبرنگار روزنامه سلام با طلبک نظراف وزیر امور خارجه مصاحبه‌ای داشته است که محتوای قسمتی از آن نشان‌دهنده بی‌اعتمادی ملی فوق است. نظراف در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه سلام در مورد وضعیت نهضت اسلامی تاجیکستان می‌گوید:

ما به گروههایی که خواستار حضور مسلحانه در تاجیکستان هستند اجازه فعالیت نمی‌دهیم. نهضت اسلامی تاجیکستان هم مانند سایر احزاب می‌تواند در کشور فعالیت سیاسی داشته باشد، به شرطی که خلع سلاح نیروهایش را بپذیرد. اما در حال حاضر این گروه خواستار حضور نظامی در تاجیکستان است.^۱ ... به نظر شما ممکن است در یک کشور دو ارتش وجود داشته باشد؟ از نظر ما این مسئله ممکن نیست و نهضت اسلامی تاجیکستان در صورتی که حضور نظامی نداشته باشد می‌تواند در تاجیکستان به‌طور رسمی فعالیت‌کنند.^۲

به نظر این پژوهشگر، نزدیکی رهبران نظامی مخالفان و دولت به یکدیگر شاید عامل مهمی در تساهل رهبران سیاسی و تسریع روند مصالحه بوده است. به هر حال، زمینه‌ای فراهم آمد تا مصالحه‌نامه در تاریخ ۷۶/۳/۹ با پادرمیانی ایران امضاء شود^۳ اما واقعاً اگر دولت و نهضت اسلامی تاجیکستان مجبور به مصالحه شده باشند، آیا می‌توان به پایداری صلح دل بست. در گفتار سوم به تجزیه و تحلیل این مسئله خواهیم پرداخت.

۱. سلام: یومیه تهران، چهارشنبه ۷ خرداد ۱۳۷۶، ص آخر.

۲. همان، ص ۴.

۳. «تاجیکستان در تهران به صلح رسید»، ایران: یومیه تهران، پنجشنبه، ۸ خردادماه ۱۳۷۶، شماره ۶۶۹، ص ۱.

III. تجزیه و تحلیل تحولات تاجیکستان

در گفتار اول، نهایتاً به چارچوبی فراتر از چارچوب صرف پوزیتیویستی ساختاری - کارکردی رسیدیم. در آنجا نشان دادیم که صرفاً زمانی اندیشه فراگیر دولت بتدریج مطرح می‌شود که بُعد امنیت مبنای تشکیل تجمع انسانی گردد. بنابر طرح فوق، نهاد دولت صرفاً پس از گذر از فشارهای فوری فیزیولوژیک و با ورود به ضرورت حفظ الگویی وجود بیولوژیک تشکیل می‌شود، و البته تکامل دولت زمانی صورت می‌گیرد، که نیازهای فرهنگی انسانی مطرح می‌شود.

گرچه این طرح با مواد تجربی و نظری متفاوتی تدوین شده است، ولی پایان امر نشان داد که محتوای پیام آن با فرضیات مقالات پیشین این نگارنده تفاوت چندانی ندارد. در اولین مقاله که به هنگام شکل‌گیری تحمیلی تاجیکستان نوشته می‌شد، هشدار داده شده بود که انقلاب تحمیلی در ایجاد دولت، نمی‌تواند تحمل انقلاب دومی را نسبت به تعیین نوع رژیم و مقامات آن داشته باشد. آن تغییر عظیم، چنانکه متضمن تغییرات در رژیم و مقامات رژیم نیز باشد، توأم با بی‌ثباتی خواهد بود.^۱ تجربه تاجیکستان و آذربایجان درستی این فرضیه را ثابت کرد.

در مقاله بعدی، کمابیش به همین نتیجه باز منتهی شد. مواد خام تجربی از منابع دیگر، همراه با چارچوب مفهومی نظری دیگر، به این نتیجه رسید که جوامع باید از دو مرحله منفعلانه گرانشی (تک - قطب محوری)، گرانشی - پراکنشی (چند قطب - محوری) بگذرند تا به مرحله فعالانه فواکنشی برسند.^۲ شاید به طریقی می‌شد محتوای دو مرحله اول را تجلی جامعه مهر پیوند تونیس، و مرحله سوم را مظهر جامعه خرد- پیوند تونیس^۳ دانست. در مرحله اول، جامعه به لحاظ فقدان تعریف از خود کورکورانه به حول یک قطب جذب (گرانش) می‌شود. در مرحله دوم، با شکل‌گیری ساختارهای صنعتی، قطبها متکثر می‌شوند. در نتیجه جامعه دچار پراکنش قطبی می‌شود، و گرانش به سوی مرکز قطب جدید در سطحی کوچکتر صورت می‌گیرد. در مرحله نهایی، شناخت و توانمندی‌های انسانی جامعه به حدی

۱. سیدحسین سیف‌زاده «بحران هویت ملی در کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۴، بهار ۱۳۷۳، صص ۹۱-۷۱.

۲. سیدحسین سیف‌زاده، «بحران و ساختار تعارضات در آسیای مرکزی و قفقاز»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۷۵، صص ۴۳-۱۹.

3. Ferdinand Toennies, *Community and Society*, (New York: Harper & Row, 1957), p.57.

می‌رسید که هر فرد ضمن تأکید بر هویت اصلی فردی خویش، و هویت‌های اکتسابی^۳ طبقاتی، مذهبی، ملی به فعالیت در حوزه‌های مختلف تمدنی دست می‌زند.

انطباق چارچوب مفهومی فوق به چارچوب مفهومی در این مقاله نیاز به تعدیل دارد. گرانشی تجلی مرحله دولت سنتی است، و پراکنشی - گرانشی تجلی دیگر انواع دولت در مرحله نیاز امنیتی طبقاتی است. فراکنشی منادی دولت ملی - مدنی است. در حقیقت دو جزء پیشینی و پسینی از دولت ملی در قالب دولت فراکنشی ادغام شده بود. در طرح حاضر، مرحله فراکنشی حاوی سه جزء دولت ملی رمانتیک یا (اقتدارگرایی بوروکراتیک)، دولت ملی - مدنی، و دولت ملی مدنی انطباق‌گرا می‌باشد.

با ارائه چارچوب فصل اول، به کسب اطلاعات از داخل جامعه تاجیکستان پرداختیم. نتیجه مطالعه رویدادها، و اظهارنظر صاحب‌نظران رسمی و غیررسمی حکایت از آن دارد که تقسیم‌بندی اجتماعی از یک سو و طبقه‌بندی موضوعی مطالب در مجله آسیا - پلاس بیانگر آن است که دولت به عنوان یک ساختار هنوز در ذهنیت حتی نخبگان تاجیکستان نیز نهادینه نشده است. گله و بیم یحیی عظیم‌اف نخست‌وزیر وقت تاجیکستان از تداوم «جنگ داخلی، مشکل فرهنگی» و «فقدان اعتماد» لازم درون - گروهی از عدم شکل‌گیری هویت ملی در آن دیار حکایت دارد. پس از پنج سال که از استقلال تحمیلی می‌گذرد، تاجیکستان هنوز در وضعیت نابسامانی به سر می‌برد. فقر، بیکاری، دربدری، مهاجرت، جنگ داخلی، ...، جملگی از وضعیت طبیعی جامعه‌ای حکایت دارد که قبل از استیفای نیازهای فیزیولوژیک، با تحمیل استقلال بر آن، از بیرون درگیر تأمین نیاز امنیتی شده است.

با این وصف نمی‌توان مشکلات موجود در تاجیکستان را با مشکلات جوامع مدنی یکسان گرفت، و به مذاکرات آن دل بست. به‌طور کلی می‌توان بحرانهای موجود در کشورهای مختلف را به مقتضای میزان پیشرفتگی آنان طبقه‌بندی کرد. در کشورهای سنتی، مشکلات صرفاً ساختاری هستند؛ در کشورهای در حال گذار این مشکلات و بحرانها می‌توانند با اختلافات سیاسی توأم شده و جامعه دچار واگرایی ایدئولوژیک و ستیزجویانه شوند.

چنین وضعیتی با کشورهای پیشرفته که نوعی وفاق ملی شکل‌گرفته تفاوت دارد. وضعیت تاجیکستان از وخامت بیشتری برخوردار است؛ زیرا از مشکلات توأمان ساختاری کشورهای سنتی با اختلافات ایدئولوژیک کشورهای در حال گذار رنج می‌برد.

قرار گرفتن تاجیکستان در این وضعیت وخیم، و تسری مشکلات افغانستان در آن

کشور، این پژوهشگر را به نتایجی نه‌چندان بهتر از افغانستان رسانده است. درست است که فشارهای موجود نخبگان مخالف و حاکم را به مذاکره مجبور کرده است؛ اما چنانکه تحولات افغانستان نشان داد، با تغییر موازنه قوای موجود، به آسانی می‌توان بیم داشت که صلح فراموش شود. جنگهای داخلی بین کردها و همچنین گروههای مختلف افغانی می‌تواند توجیه کننده این بدبینی باشد. البته باید اذعان داشت که تاجیکستان در مرحله پیشرفته‌تری نسبت به افغانستان است. با این حال تصور چنین است که میراث توطئه‌نگر مارکسیسم - لنینیسم، همراه با سرگشتگی ناشی از تغییر همبستگی‌ها، فرصت چندانی برای به بار نشستن صلح نمی‌دهد. به نظر نگارنده مشکلات زیستی - امنیتی، و تلفیق آن با تئوری توطئه، فرصت و مجال خوش‌بینی را مخدوش می‌کند. فقر، بیکاری، عدم امنیت، بازی را ذاتاً حاصل جمع جبری صفر می‌کند. در چنین فضایی ایجاد بازی حاصل جمع جبری مثبت ممکن است یک آرزو باشد، اما نمی‌تواند هدفی عملی برای کوتاه‌مدت باشد.

با عنایت به رهنمودهای نظری گفتار اول، و با وجود مشکلات فیزیولوژیک و امنیتی مشهود در گفتار دوم، به نظر نمی‌آید که پایان موفقیت‌آمیز مذاکرات صلح بتواند میانی ساختاری موجود در تاجیکستان را صرفاً از طریق عقد قرارداد مرتفع کند. برخلاف آموزه‌های جهانشمول نظریه دموکراسی انجمنی^۱، چنانکه تجربه‌های متعارض سوئیس در مقابل قبرس و لبنان به ما می‌آموزد، در شرایط مناسب محیطی، دموکراسی انجمنی می‌تواند از فشار و تقيیدات ناشی از مخاصمات داخلی بکاهد. وضعیت فعلی تاجیکستان به حدی وخیم است، که رفع مخاصمه می‌تواند ناشی از فرسایش امکانات باشد، و نه اراده عمومی ناشی از درک مصلحت عمومی. گزارشهای کمابیش موثقی که از متن مذاکرات ناشی می‌شود، نشان می‌دهد که موضوع مذاکره بیشتر حول محور تقسیم قدرت، و بافت ترکیبی حکومت ائتلاف دور می‌زند، تا رفع مشکلات ساختاری ملی. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که اجماع نظر و وحدت نظر لازم جهت تداوم بخشی به واحدی سیاسی به نام دولت ملی - مدنی تاجیکستان هنوز به وجود نیامده است. گزارش مجمل و بی‌نتیجه آوریل ۱۹۹۷ تهران، اقدام نافرجام جهت ترور رئیس‌جمهور تاجیکستان^۲، و سفر ریاست جمهوری ایران در آستانه زمان وقوع دور

1. Statement by the Special Representative of the UN Secretary- General for Tajikistan on the Inter- Tajik in Tehran, April 9-16, 1997.

۲. «ترور نافرجام رئیس‌جمهوری تاجیکستان، هشتمی، سال پنجم شماره ۱۲۴۴، ۷۶/۲/۱۱، ص ۶۵ و «Nine Arrested as Police Probe Attempt on Tajik President's Life». *Iran News*, Vol. III: 727

نهایی مذاکرات در مه ۱۹۹۷ به تاجیکستان، برای مذاکره با مقامات تاجیکی،^۱ این بدبینی را به وجود می‌آورد که تاجیکستان برای رسیدن به زمینه لازم برای ایجاد جامعه‌ای مستقل و پویا نیازمند تحولات ساختاری بسیار است. البته تلاش رهبران جهت فراهم آوردن زمینه، موجب شد تا دور جدیدی از مذاکرات از ۱۵ مه ۱۹۹۷ در قرقیزستان و ۲۹ مه در تهران آغاز شود.

علاوه بر ایجاد ساختارها، فرهنگ سیاسی نیز بسیار مهم است. تمایل به ایجاد صلح را نباید با فرهنگ صلح و با امکان تحقق صلح یکی گرفت. در تاجیکستان هر دو دسته از مسائل ساختاری و فرهنگی به تعمیق بحران کمک کرده است. علاوه بر تغییر ساختارها، تاجیکستان نیازمند متحول نمودن فرهنگ سیاسی خود از «تعارضی» به «اجماعی» است.^۲ تحول فرهنگی مزبور اولاً مستلزم تغییر استراتژی جامعه از «استراتژی تعارض با دیگران و تسلیم مشکلات شدن» به «استراتژی همکاری با دیگران و غلبه کردن بر مشکلات» است. این تحول در واقع نیازمند تعالی نیازهاست. ثانیاً باید این درک و اراده نیز ایجاد شود که شهروندان و مدیران جامعه تاجیکستان خواهان بهزیستی خاصی باشند که از تعامل جدالی بین بهداشت (مادی - امنیتی) و بهداشتی (علمی - معنوی) انسانی ناشی شده باشد. مباحث نظری گفتار اول نشان می‌دهد ارتقاء از سطح پست نیازها به سطح عالی آن جهت تحول در فرهنگ، نیازمند تحولات ساختاری در جامعه نیز هست. تاجیکستان تا رسیدن به آن منزلت راهی بسیار دور در پیش دارد.

جمع‌بندی مباحث و نتیجه‌گیری

سؤال اصلی این مقاله آن بود که تا چه حد مذاکرات در جریان صلح تاجیکستان می‌تواند تحولی بنیادی در ساختار سیاسی و فرهنگی سیاسی آن جامعه به سوی حل مشکلات به وجود آورد. با بهره‌گیری از مبانی نظری و تقابل آن با مشکلات ساختاری، به نظر می‌رسد که هر دو دسته از ادعاهای نظری و رویدادهای تجربی تاجیکستان موجهی است که امید حل مسائل را با تردید بسیار روبه‌رو می‌کند. در این مقاله با بهره‌گیری از مباحث روانشناسی سیاسی و مباحث ماورای طبیعی شناخت شناسانه، زمینه‌ای جهت آزمون فرضیه

(May 4, 1997), p.15.

۱. روزنامه ایران، سال سوم، شماره ۶۵۲، مورخ ۷۶/۲/۱۸، صص ۲۰۱.

2. Gabriel Almond, and G. Bingham Powell, Jr *Comparative Politics*, 2nd ed. (Boston: Little, Brown and Company, 1981), pp.25-52.

فراهم آمد. تلفیق مباحث نظری و واقعیات تجربی پژوهشگر حاضر را به این نتیجه رساند که مشکلات ساختاری تاجیکستان، علاوه بر راه حل حقوقی مذاکره، نیازمند تغییرات ساختاری در اقتصاد، و نوع نگرش در زمینه شناخت نیز هست. انبوه این مشکلات موجب نیست که بتوان آنها را در کوتاه مدت از طریق مذاکره حل کرد. بویژه وقتی گزارش می شود که «انتقال اجباری جمعیت به دلایل اقتصادی از تاجیکستان بیشتر از هر نقطه دیگر در آسیای مرکزی بوده است»^۱ امید به پیدایش «روح جمعی» ملی برای حل مشکل را تیره تر می کند. این وضعیت از نمودهای موقعیتی تاریخی است که دورکیم به آن «سرگشتگی» نام می دهد. در این وضعیت، همبستگی مکانیکی فروریخته، ولی همبستگی ارگانیک نتوانسته جایگزین آن شود.^۲ بیم آن هست که دوران انتقال توأم با هزینه های جانی و مالی بسیار باشد.

در پرتو اظهارنظرهای داخلی مبنی بر فقدان مهارت و آگاهی لازم مردم تاجیکستان^۳ جهت مدیریت امور، و حفظ قدرتهای نفوذ جوی خارجی، این خوف تشدید می شود. تأسف بار است که تاجیکستان بجای بسیج نیروهای داخلی برای حل مشکل در جستجوی فرشته نجات خارجی است^۴، و نیروی انباشت شده داخلی، عمدتاً صرف حذف هموطنان داخل و یا خارج از قدرت می شود. در انتقاد به این اقدام، مقاله حاضر از لحاظ نظری هشدار می دهد که بهزیستی با تأمین اولیه بهداشت و بهشدگی ممکن است. بدون وجود بهداشت مادی - امنیتی، و بهشدگی انسانی، دستیابی به صلح ممکن نیست. اولی مقدمه دومی و هر دو مقدمه بهزیستی است. در تاجیکستان چنین روحیه ای به وجود نیامده است. البته دو عامل علاقه روسیه به صلح در تاجیکستان و فرهنگ تساهل و تسامح تاجیکی - ایرانی می تواند از شدت مشکلات بکاهد. به هر حال یک نکته غیر قابل انکار آن است که باید این اقدام را به عنوان طلوعه ای برای تحولات بعدی مبارک و میمون دانست، ولی باید انتظار داشت که تا پایان راه چالشهای بسیاری وجود خواهد داشت.

۱. بارنت روبین، «دلایل و عواقب جنگ داخلی تاجیکستان»، مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۷۵، صص ۱۲۱-۱۲۰.

۲. امیل دورکیم، تقسیم کار اجتماعی، ترجمه حسن حبیبی، تهران: انتشارات قلم، ۱۳۵۹، صص ۸۹-۱۵۹.

3. *Asia Plus*, No.13 (October 1996), p.5.

4. *Ibid.*, No.10 (September 1996), p.6.